

ارادت ایرانی به خاندان عترت

پاسداشت قیام عاشورا و سوگواری بر سالار شهیدان، در اعصار و قرون متعددی در تاریخ اسلام به صورت یکی از شعائر مهم دینی در سرزمین های اسلامی برپا می شد. در این میان، کشور ایران از قرن ها پیش به رغم بعضی از موانع و مشکلات از کانون های مهم سوگواری محرم بوده است.

از همان آغاز، ایرانیان بیش از اقوام و ملت های دیگر به خاندان نبوت علاقه نشان دادند و این اشتیاق را نه تنها در مجالس سوگواری و مانند آن، بلکه در هنر و ذوق خود و عرصه هایی چون معماری اسلامی، کاشی کاری، آجر کاری و... متجلی ساختند.

عزاداری ایرانیان ابتدا گسترده و فراگیر نبود و گاه اختناق حکام عباسی و دیگر فرمانروایانی که تحمل این هیجان های مقدس را نداشتند به آنان اجازه نمی داد حتی این برنامه ها را در مکانی محدود برگزار کنند.

آلبویه و علنی شدن عزاداری

با وجود تلاش های فکری، فرهنگی و ادبی شیعیان در پر حرارت نمودن حادثه عاشورا، تا زمان به قدرت رسیدن آل بویه، ارادتمندان امام حسین علیه السلام در ایران برای بروز ارادت خود به عاشوراییان دچار مشکلات و رنج های فراوانی بودند، تا آنکه در سال ۳۵۲ هجری قمری معزالدوله دیلمی فرمان داد مردم در روز عاشورا اجتماع کنند و به صورت دسته جمعی حزن خویش را نسبت به تالعات کربلایی آشکار سازند. در این روز بازارها بسته و خرید و فروش متوقف شد؛ قصابان گوسفند ذبح نکردند؛ مردم آب نخوردند و در بازارها خیمه برپا کردند و بر آنها پلاس آویختند. بر سینه زدن و نمد سیاه از گردن آویختن که رسم دیلمی هاست در این زمان متداول شد.

برخی مورخان نوشته اند، زنان در حالی که چهره های خود را سیاه کرده بودند در معابر راه می افتادند و به یاد مصائب اهل بیت امام حسین علیه السلام در کربلا به صورت خود سیلی می زدند. ابن کثیر در تاریخ خود گفته: مخالفان، قدرت آن را نداشتند که شیعه را از این برنامه بازدارند؛ زیرا شمار آنان زیاد و نیروی فرمانروایی در اختیارشان بود.

از این زمان تا اواخر حکمرانی آل بویه مراسم عاشورا با نوسان هایی برپا می شد و اگر روز دهم محرم با عید نوروز مصادف می شد مراسم حلول سال جدید به تأخیر می افتاد؛ از جمله در سال ۳۹۸ هجری که عاشورا با عید مهرگان مصادف شد، و به احترام عاشورا سنت های مربوط به این عید را عقب انداختند!

ایام تیره و تار

با افول سلسله قدرتمند شیعی آل بویه و به قدرت رسیدن حاکمان غیر شیعی اوضاع برای علاقه مندان عترت نبی اکرم سخت شد. با این وجود عزاداری برای حماسه آفرینان دشت نینوا همچنان رواج داشت و حتی اهل سنت معتدل هم به این شعائر علاقه نشان می دادند. در قرن هشتم هجری در دوران سلطه تیموریان فردی سبزواری به نام ملا حسین واعظ کاشفی که از اهل تسنن بود کتاب «روضه الشهداء» را در مصائب اهل بیت و به ویژه وقایع عاشورا نگاشت. وی با نگارش این اثر، روضه خوانی را در میان مردمان شیعه رواج داد و خطبه خوانان برای گریز زدن به کربلا و متأثر نمودن مجلس برفراز منبر از این اثر کمک می گرفتند. بعدها این کتاب مأخذ بسیاری از مرتبه سرایان و تعزیه نویسان شد. البته در این کتاب، تحریفات لفظی و معنوی راه یافته بود که نقد و بررسی آن مجال دیگری را می طلبد.

عزاداری در عصر صفویه

دولت صفویه که مذهب تشیع را در ایران رسمی کرد، حوادث عاشورا را محور فعالیت های تبلیغاتی خود قرار داد و شور و هیجان شیعیان را با برپایی مجالس ویژه اهل بیت صیانت کرد.

در دهه های نخست حکومت این سلسله، مراسم سوگواری عاشورا در دهه اول محرم برگزار می شد، اما به مرور زمان از ابتدای محرم تا آخر صفر ایام سوگ و ماتم شناخته شد.

در بخشی از گزارش پیترو دلاواله (مستشرق غربی) که در این عصر به ایران وارد شده چنین آمده است:

«تشریفات عزاداری به این قرار است که مردم لباس سیاه

بر تن می کردند. هیچ کس سر و صورت

خود را نمی تراشد و می کوشند از هر گناهی

پرهیز کنند. در کوچه ها و خیابان های

اصفهان عده ای که خود را با جوهری سیاه

رنگ کرده اند حرکت می کنند. به همراه

آنان گروهی پابرهنگ راه می روند که تمام

بدن خود را به رنگ قرمز درآورده اند. دسته

اول نمادی از غم و اندوه هستند و دسته

دوم نشانی از خون هایی است که در روز

عاشورا بر زمین ریخته شده است. همه

با هم آهنگ هایی غم انگیز در وصف امام

حسین و یارانش می خوانند و دو قطعه

چوبی را که در دست دارند برهم می کوبند.

حرکتی که بر سر و تن می دهند علامتی از

یک اندوه عمیق و بی پایان است.»

ژان باتیست تاورنیه جهانگرد فرانسوی

که در عصر صفویه شش بار به ایران سفر

کرده است می نویسد:

«هر دسته عزادار یک عماری (تابوت) داشت که در برخی از آنها قطعی شبیه نقش (چناره) شده و خوابیده بود و کسانی که اطراف تابوت را گرفته بودند مشغول گریه و زاری بودند. زن ها که برای مشاهده این مراسم در میدان شهر ایستاده بودند با دیدن این وضع همه با هم فریاد زدند و به شدت گریستند.»

گورنی لایرون جهانگرد هلندی از عزادارانی سخن می گوید که از طریق حرکات نمایشی صامت (بدون صدا) صحنه های غم انگیز کربلا را به تصویر کشیده اند. این صحنه ها به دو صورت سیار و ساکن اجرا می شد و برخی از این افراد برای اینکه ضربات و جراحات وارد شده بر بدن را نشان دهند، بدن خویش را به رنگ سرخ و سیاه آغشته می کردند.

آدام اولتاریوس که در مقام سفیر آلمان در زمان شاه صفی به ایران آمده بود، از عزاداری های اردبیل گزارش های مفصلی ارائه کرده است:

«در اردبیل نوجوانان در کوچه ها و خیابان ها دور هم جمع می شدند و دسته هایی را تشکیل می دادند و با بیرق های بلند در حالی که فریاد می زدند «یا حسین» به طرف مساجد و تکایا می رفتند و در شب های آخر ایام محرم (سه شب) در این مکان ها زیر چادرهای بزرگی اجتماع می کردند. در آخرین روز سوگواری دسته ها از صبح تا ظهر در معابر حرکت می کردند. شب آن روز در مراسم ویژه ای حضور می یافتند. در وسط میدان شمع ها و مشعل های زیادی روشن بود و...»

سوگواری در دوران افشاریه

بعدها مجالس سوگواری امام حسین علیه السلام چنان با فرهنگ سنتی مردم مزوج شد که هیچ عاملی قادر نبود مردم ایران را از اجرای این مراسم باز دارد و به برکت آن یک

نوع اتحاد و تفاهم عمومی میان شیعیان به وجود آمد و این نکته ای است که «مسیو ماریین» آلمانی به آن اشاره دارد. نادرشاه افشار کوشید از اجرای این سوگواری ها جلوگیری کند، اما موفقیتی به دست نیاورد.

جونس هنوی می نویسد: نادر احساس کرد مراسم محرم مخالف منافع حکومت است و از این روی، آن را نهی کرد، اما قرار شد در این باره با ملاباشی دربار هم مشورتی داشته باشد. پس وی را به حضور پادشاه آوردند، آن مرد روحانی که واقعیت های اجتماعی را در نظر داشت و از سویی به خاندان عترت علاقه داشت، ضمن ذکر دلایلی به شاه گفت، این گونه مخالفت ها با مراسم دینی و مذهبی مردم اثرات منفی و خطرناکی به دنبال می آورد. امیدوارم

ایرانیان و فرهنگ عاشورا

غلامرضا کلجی/نواره

اقدامی نکنید که مخالف مصالح مؤمنان باشد. به علاوه این وضع در اتحاد و انسجام مردم اختلال ایجاد می کند. اگرچه نادر به مخالفت با عزاداری پرداخت ولی بعدها ثابت شد چنین سیاستی به زیان او تمام شد و مردم را نسبت به او بدبین و متفتر ساخت. او به خوبی فهمید که عزاداری های محرم در اعماق زندگی فردی و اجتماعی مردم نفوذ کرده و بر سنت ها و باورهای آنان اثر گذاشته است.

پس از اختناق دوران سلطه افغان ها و افشاریان، در عصر زندیه مراسم عزاداری به گونه شایان توجهی حیات نوینی یافت.

سوگواری در عصر زندیه

ویلیام فرانکلین شرق شناس اروپایی که در دوران کریم خان به ایران آمد و در شیراز سکونت داشت، گزارش های جالبی از سوگواری محرم ارائه داده است: «ده روز اول محرم که اولین ماه اسلامی است، در سراسر ایران ایام عزاداری محسوب می شود. در آستانه فرارسیدن این ماه در مساجد منبرهایی برپا می کنند و دیوارهای مساجد را با پارچه های سیاه می پوشانند و عده ای به منبر می روند و به ذکر وقایع کربلا و چگونگی شهادت امام حسین و خاندان و یارانش می پردازند. عزاداری با صدایی آرام و حزن انگیز آغاز می شود و به راسی بر آدمی اثر می گذارد. بین دو نوحه خوانی، مردم با دست های خود محکم بر سینه های خویش می کوبند و در عین حال می گریند و «یا حسین» و «وای حسین» می گویند. شمایل ها و تصاویری نیز به دست عزاداران حمل می شود و به محلات گوناگون منتقل می کنند. دسته هایی از پسر بچه ها و مرد های جوان که نمایش دهنده سباهیان ابن سعد یا امام حسین و همراهانش می باشند، در

کوچه‌ها و خیابان‌ها به صورت نمایشی با هم می‌جنگند. این دسته‌ها دارای نشانه‌های ویژه هستند و مبارزات حماسه‌سازان کربلا را ترسیم می‌کنند. مردم در این ده روز کمتر آب می‌نوشند تا با موقعیت ناگواری که امام حسین در طلب آب در این مدت روبه‌رو بوده است، همدردی کرده باشند...»

رونق ماتم‌داری در دروه قاجاریه

اگرچه آغامحمدخان قاجار در جهت ترویج مراسم عزاداری کاری نکرد و فتحعلی شاه هم جدیت عصر ناصری را از خود بروز نداد، ولی در مجموع با به قدرت رسیدن قاجارها مردم عزاداری‌های محرم را به‌طور گسترده و با رونقی



فراينده برگزار کردند.

سرهنگ گاسپاردوییل که سه سال در ایران اقامت داشت در این باره می‌نویسد:

«در تمام مدت ده روز اول محرم جز صدای شیون و فریاد که با اسم امام حسین درآمیخته است صدای دیگری به گوش نمی‌رسد».

کنت دوگوینو نیز تصویر روشنی از این عزاداری‌ها ارائه داده و گفته است:

«خیابان‌ها در ماه محرم لبریز از قیافه‌های غم‌انگیز است. روضه‌خوان‌ها با مردم ارتباطی تنگاتنگ داشته و همواره آنان را تکریم و احترام می‌کنند. روضه‌خوان‌ها در رانندازی دسته‌های عزاداری نقش به‌سزایی دارند. اینان شامل مردان و کودکانی هستند که علم‌های سبز یا سیاه دارند و شب‌هنگام مشعل به دست با قدم‌های شتابان از کوچه‌ها می‌گذرند و نوحه‌سرایی می‌کنند و با فریاد بلند «حسین حسین» می‌گیرند و در مسجد مقابل روضه‌خوان یا مرثیه‌خوان قرار گرفته و به شیوه‌ای شگفت همراه او به عزاداری می‌پردازند».

دکتر ویلز که در زمان ناصرالدین شاه قاجار در شیراز به سر می‌برده است می‌گوید: «در تکیه یا میدان شهر صدای «حسین جان» صادقانه و همراه ناله و اشک حزن شگفتی به وجود می‌آورد. آنان چنان مشغول سینه‌زدن بودند که با وجود سرخ‌شدن سینه‌ها و عرق ریختن فراوان همچنان عزاداری می‌کردند. صحنه آن چنان تحریک‌کننده و هیجان‌انگیز گشت که حتی اروپاییان حاضر در مجلس هم عنان اختیار از دست دادند و تحت‌تأثیر این خلوص، محزون شدند. پس از آن مراسم تعزیه‌خوانی و نمایش وقایع عاشورا آغاز شد».

عزاداری چنان با حیات معنوی مردم آمیخته بود که وقتی در سال ۱۳۱۰ هـ ق مردم ویا عده‌ای را تلف کرد، مردم

با وجود از دست دادن عزیزان و خطر ابتلا به این مرض در ایام محرم سوگواری خود را تعطیل نکردند. عین‌السلطنه می‌نویسد: «با وجود آنکه همه‌چیز گران است و مواد غذایی پیدا نمی‌شود، روضه‌خوانی و خیرات به حدی در تهران و شمیرانات زیاد شده است که چه نویسم! در تمام کوچه‌ها دسته‌های سینه‌زن در گردش‌اند و این در حالی است که در تبریز و تهران هزاران نفر بر اثر بیماری ویا جان باخته بودند.»

نفرت عزاداران از ستم و بی‌عدالتی

عزاداری‌های محرم در فعالیت‌های سیاسی و قیام مردم علیه استبداد کارآیی مهم داشت. در ماجرای قیام تنباکو وقتی عوامل حکومتی تصمیم می‌گیرند که میرزای آشتیانی را تبعید کنند، روز دوشنبه ۱۴ دی ۱۲۷۰ هـ در خانه‌اش مردم مراسم روضه‌خوانی و سوگواری برپا کردند و جمعیت انبوهی در حالی که پارچه سفیدی را از وسط پاره کرده و به عنوان کفن بر گردن انداخته بودند، به طرف بیت آن مجتهد آگاه رفتند و نگرانی خود را از تصمیم ناصرالدین شاه مبنی بر تبعید وی اعلام کردند.

نزدیک ظهر مردم چون سیلی خروشان به طرف قصر سلطنتی در حال حرکت بودند و فریاد یاحسین و گریه و زاری آنان به حدی شدید بود که کاروان میرزا نایب‌السلطنه را در موجی از هراس فرو برد. گرچه در این ماجرا، عده‌ای از مردم کشته شدند، ولی مقاومت مردم با تأثیرپذیری از فرهنگ عاشورا به رهبری علما به پیروزی رسید و نه‌تنها میرزای آشتیانی را تبعید نکردند، بلکه امتیاز تنباکو لغو شد.

نهضت مشروطه نیز متأثر از عزاداری‌های محرم بود. در روز سوم محرم سال ۱۳۲۳ هـ ق در منزل آیت‌الله بهبهانی روضه‌خوانی و برنامه‌های عزاداری برپا بود و در عاشورای همین سال حاکمان قاجار دسته‌های سوگواری را منع کردند، اما مؤثر واقع نشد و مردم ترتیباً اثر ندادند. در محرم سال ۱۳۲۴ هـ ق علما در حرم حضرت عبدالعظیم تحصن کردند و از شاه برقراری حکومت قانون را خواستار شدند.

در هفدهم محرم در تکیه خوناغه در مجلس روضه، سیدمحمد طباطبایی (شریف‌الواعظین قمی) از غربت اسلام و تلاش علما برای نصرت دین سخن گفت. خطبا در مجالس روضه‌خوانی درباره ترغیب مردم به اجرای عدالت و حفظ قانون سخنرانی می‌کردند. در پنجم محرم سال ۱۳۲۵ هـ ق اعضای انجمن مخفی مأموریت یافتند به مجالس روضه‌خوانی بروند و سخنان مخالفان را گوش کرده و گزارش آن را به انجمن مزبور ارائه کنند.

محرم سال ۱۳۲۸ هـ ق درحالی فرا رسید که تهران در اختیار مشروطه‌خواهان بود و در شنبه دهم محرم همین سال در مجلس شورای ملی برنامه روضه‌خوانی برقرار شد. دسته‌های سینه‌زن هم می‌آمدند و جمعیت در آنجا موج می‌زد. گرچه برخی ملی‌گراها می‌خواستند با این سنت‌ها مخالفت کنند، اما هیچ عاملی نتوانست از شکوه و ابهت مجالس عزاداری بکاهد.

چنان‌که رضاخان با آن اختناق شدید و سختگیری‌های خونین موفق به این کار نشد و شیعیان مشتاق در سیاه‌ترین اوضاع و تحت فرساینده‌ترین فشارها، درون زیرزمین‌ها و هنگام نیمه شب و سحرگاهان مخفیانه برای امام حسین (ع) و یارانش مجالس ماتم‌سرایی برپا می‌کردند. با سقوط رضاخان هیجان مه‌ارشده مردم به‌طور ناگهانی آزاد شد و آنان با سوز و گدازی فوق‌العاده بار دیگر عزاداری را احیا کردند.

در زمان محمدرضا پهلوی نیز عزاداری‌های محرم در تقویت جنبه مبارزاتی مردم تأثیر به‌سزایی داشت و با فرا رسیدن محرم سال ۱۳۸۳ هـ ق (خرداد ۱۳۴۲ هـ ش) امام‌خمینی با تأثیرپذیری از حماسه حسینی قیام خود را گسترش داد و شور حسینی برپا کرد و عاشورای دیگری ساخت. رژیم شاه در محرم خونین همین سال دست به کشتار گسترده‌ای زد، اما قیام پرشکوه پانزده خرداد رقم خورد که طلایه‌ای برای پیروزی انقلاب اسلامی در شب سیاه ستم گشت.

زیر تیغ

محسن وطنی

دشمن کشیده تیغ را به رویم
تا بشکند به آسمان گلویم
هرگز کسی ندیده بعد بابا
چیزی به جز عمو عمو بگویم
باران نیزه‌های کینه‌توزان
پایان دهد مگر به جست‌وجویم
از ابرها بگو عطش بیبارد
تا شور شعله خیزد از وضویم
دستم بریده باد تا مبادا
دست از مرام عاشقان بشویم
شوری است در سرم که سر بیازم
بر قتلگاه سینه عمویم
بر من زنی تیغ‌های خود را
من تک‌ای از جسم پاک اویم

باغ گل‌پرور

محمود شاهرخی

به خون درکشیدند اگر پیکرت را
و بر نیزه افراخت دشمن سرت را
ندادند اگر قطره‌ای از فرانت
و کشتند سقای نام‌آوردت را
کجا شد روا کام خصم زبونت
که سازد نهان جلوه گوهرت را
تو آن آفتابی که ابر شقاوت
نسازد نهان چهره‌ی انورت را
سلیمان تویی، ای شهید فضیلت!
ربود اهرمن از چه انگشتت را؟
به روی ستم‌کاره زد داغ باطل
اگر خصم دون طلعنه زد خواهرت را
تو پاینده‌ای، ای چراغ هدایت!
نباشد خزان، باغ گل‌پرورت را

